



تفسیر «جوامع الجامع» و فقه مذاهب اسلامی

دکتر کریم دولتی^۱

چکیده

یکی از دانشمندان برجسته قرون پنجم و ششم هجری قمری، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی است. طبرسی با تألیف دو تفسیر کامل بر قرآن کریم، تعمقش در این علم را نشان داده است. تفسیر جوامع الجامع که طبرسی در اواخر عمرش نگاشته است، به مباحث فقهی مذاهب اسلامی اشاراتی دارد، که مورد بررسی قرار گرفته است.

در این مقاله، ضمن بررسی تفسیر جوامع الجامع مواردی را که طبرسی به اختلافات فقهی مذاهب اسلامی اشاره میکند، استخراج نموده و با نظر فقهای سایر مذاهب سنجیده و مورد ارزیابی قرار گرفته است. در این تحقیق نشان داده شده است که وی، در یازده موضع، نظر فقهی مذاهب اهل سنت را در کنار نظر شیعه ذکر می کند که شامل نه موضع نظر شوافع، هشت موضع نظر احناف و یک موضع نظر مالکیان می باشد، اما هیچ گاه به نظر فقهی حنابله اشاره نکرده است. در چهار موضع نیز مطلبی در ارتباط با پیشوایان دو مذهب حنفی و شافعی آورده است. بیان دقیق فتاوی فقهی مذاهب اهل سنت، در کنار ذکر نظر مشهور در مذهب شیعه، گویای این است که طبرسی فقهی مسلط بر «علم الخلاف» بوده است، هر چند نام وی بیشتر به عنوان مفسر قرآن کریم شهرت یافته است.

کلید واژه ها

تفسیر جوامع الجامع، طبرسی، فقه مذاهب اسلامی، تفسیر تطبیقی، آیات الاحکام، علم الخلاف.

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی.

قبل از ورود به بحث اصلی این مقاله لازم است در ابتدا، نگاهی اجمالی بر زندگی نامه طبرسی به خصوص اساتید، شاگردان و آثارش به طور ویژه مورد کنکاش قرار گیرد. آنگاه، تمام مواردی که اقوال فقهی سایر مذاهب اسلامی در کنار رأی شیعه آمده، ذکر و اقوال عالمان هر مذهب با توجه به مطلبی که در تفسیر جوامع الجامع آمده است، مطابقت داده شود.

نگاهی اجمالی بر زندگی نامه طبرسی

ابوعلی فضل بن حسن طبرسی معروف به امین الاسلام طبرسی در سال ۴۶۸ در مشهد مقدس دیده به جهان گشود. اصالت وی را تفرشی یا مازندرانی دانسته‌اند ولی قطعاً نشو و نما و تربیتش در خراسان بوده است. طبرسی عمرش را در دو شهر مشهد مقدس و سبزوار (بیهق) گذراند. هر چند وجهه برجسته و معروف علمی او - بخصوص با توجه به آثارش - قرآنی و ادبی بوده است، اما در فقه و تاریخ نیز چهره‌ای سرشناس محسوب می‌شود. وی در سال ۵۲۳ به سبزوار عزیمت کرد. طبرسی حدود هشتاد سال عمر کرد و در نهایت، در روز عید قربان سال ۵۴۸ در سبزوار وفات یافت، اما جسدش را به مشهد مقدس منتقل کرده و در نزدیکی حرم مطهر رضوی مدفون گردید (طهرانی، ۱۳۹۲/ق/۱۹۷۲م، ص ۲۱۶-۲۱۷؛ امین، ۱۴۲۰/ق/۲۰۰۰م، ج ۱۳، ص ۶۴-۶۵).

از جمله اساتید وی می‌توان یاد کرد از: ابوعلی یسر شیخ طوسی، ابوالوفاء الرازی، سید ابوطالب الجرجانی، موفق الدین حسین بن فتح الواعظ، محمد بن الحسین القصبی الجرجانی، عبدالله بن عبدالکریم بن هوازن القشیری، عبیدالله بن محمد بن الحسین البیهقی و شیخ جعفر الدورستی. وی شاگردان متعددی نیز داشت که از آن جمله عبارت‌اند از: پسرش رضی الدین حسن بن فضل (صاحب مکارم الاخلاق)، سید ابوالحمد مهدی بن نزار حسینی قاینی، رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهرآشوب، شیخ منتجب الدین (صاحب الفهرست)، قطب راوندی، سید فضل الله راوندی، السید شرفشاه بن محمد بن زیاده الافطسی، عبدالله بن جعفر الدورستی و شاذان بن جبرئیل القمی (طهرانی، ۱۳۹۲/ق/۱۹۷۲م، ص ۲۱۷؛ امین، ۱۴۲۰/ق/۲۰۰۰م، ج ۱۳، ص ۶۵-۶۶).

برخی از محققان در زندگی وی آورده‌اند: وی دچار سکتة شد و گمان کردند مرده است. وقتی او را دفن نمودند، نذر کرد اگر از این وضع رها شود تفسیری بنویسد. در این بین، قبرکن

به یادش آمد چیزی را در قبر او جا گذاشته است. مخفیانه قبر را کنده، او را زنده می‌یابد (امین، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م، ج ۱۳، ص ۶۷). البته مشابه این نقل، برای مولی فتح الله کاشانی نیز ذکر شده است (قمی، ۱۳۲۷ش، ج ۱، ص ۳۴۶؛ مدرس تبریزی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۲۰).

آثار طبرسی

آثار قطعی طبرسی: مجمع البیان لعلوم القرآن، جوامع الجامع یا جامع الجوامع، الکاف الشاف من کتاب الکشاف، الوجیز فی التفسیر، الوافی فی تفسیر القرآن، اعلام الوری بأعلام الهدی فی فضائل الأئمة (ع)، تاج الموالید، الآداب الدینیة، الخزانة المعینیة، النور المبین، الفائق، غنیة العابد و منیة الزاهد، رساله حقائق الأمور، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل و العمدة فی أصول الدین و الفرائض و النوافل به زبان فارسی.

کتاب منسوب به طبرسی: کنوز النجاح، عدة السفر و عمدة الحضر، معارج السؤل، أسرار الأئمة، مشکاة الأنوار فی الأخبار، الجواهر فی النحو و نثر اللآلی گزیده‌ای از فرمایشات امیرالمؤمنین (ع) به ترتیب حروف الفبا (امین، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م، ج ۱۳، ص ۶۶-۶۷).

از میان آثار طبرسی، دو مجموعه تفسیری مجمع البیان لعلوم القرآن (معروف به تفسیر مجمع البیان) و جوامع الجامع مشهورترین آثار وی محسوب می‌شوند.

طبرسی در مجمع البیان با ترکیب و ترتیبی بی‌نظیر، به مباحث مختلف قرائت، لغت، ادبیات، نزول، تفسیر و غیر آن‌ها اشاره می‌کند و بی آن که تعصب خاصی نسبت به عقیده‌ای بروز دهد، در صدد بیان تفسیر برمی‌آید و به سخن صحابه، تابعان و اندیشمندان گذشته توجه می‌کند. البته رویکرد کلی شیعی در این تفسیر مشخص است ولی دافعه‌ای در پیروان سایر مذاهب اسلامی ایجاد نمی‌کند، به گونه‌ای که شیخ محمود شلتوت مفتی بزرگ سابق الازهر مصر، آن را تفسیری قابل استفاده و برجسته از جمیع جهات دانسته است (ذهبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۰-۱۰۳؛ ایازی، ۱۳۸۶ش، ج ۳، ص ۱۰۲۹-۱۰۳۲).

اما جوامع الجامع که موضوع مقاله حاضر است، به شرح و تفسیر تمام آیات قرآن پرداخته است. این تفسیر، بعد از تألیف مجمع البیان و الکاف الشاف من کتاب الکشاف توسط طبرسی نگاشته شده است. وی برخلاف مجمع البیان که کتابی است دارای فصل‌بندی و ابواب مشخص در بیان لغت، قرائت، اعراب و دیگر ابواب، در این تفسیر، ذیل هر آیه به بیان مجموع نکات مورد نظرش می‌پردازد. طبرسی در جوامع الجامع کم‌تر به نکات فقهی پرداخته است و در

عوض، بار اصلی تفسیر با نکات ادبی است. روش ادبی وی نیز الگوی زیادی از کشف زمخسری برگرفته است و به تعبیری می‌توان آن را تلخیصی از کشف دانست که با رویکرد شیعی انجام پذیرفته است (طبرسی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۲۷-۳۲).

مباحث فقهی مذاهب اسلامی در جوامع الجامع

وقایع یاد شده در خصوص وضعیت مذهبی زمان زندگی طبرسی در خراسان بزرگ - بخصوص غرب خراسان، شامل: مشهد الرضا، سبزوار و نیشابور - نشان می‌دهد هر چند وضعیت پیروان شیعه در مشهد الرضا و سبزوار به نسبت سایر مناطق بهتر بود، اما در مجموع شیعه در ضعف شدیدی قرار داشت و همین ضعف سبب می‌شد آنان توان آشکار کردن اعتقاداتشان از سایر مذاهب اسلامی را نداشته باشند و حتی در بسیاری از موارد، مجبور به احتیاط بودند. با این حال، تفسیر قرآن جزء معدود علومی بود که کمتر با اختلافات و نظریات گوناگون فقهی تداخل می‌یافت.

جوامع الجامع با این که تفسیری شیعی و مختصر می‌باشد، در یازده موضع به نظر فقهی سایر مذاهب می‌پردازد. اینک، مواضع یاد شده ذکر و با توجه به نظر علمای مذاهب مختلف اسلامی - متناسب با آنچه طبرسی از مذاهب ذکر می‌کند - به اختصار بررسی می‌شود.

۱- سوره بقره: آیه ۱۹۶

وَ اتُّمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلُقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفَدِيَّةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

وی در خلال تفسیر این آیه می‌آورد:

«فَإِذَا أَمِنْتُمْ الْإِحْصَارَ يَعْنِي فَإِذَا لَمْ تَحْصُرُوا وَ كُنْتُمْ فِي حَالِ أَمْنٍ وَ سَعَةٍ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ - وَ تَمَتَّعَهُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى وَقْتِ الْحَجِّ هُوَ أَنَّهُ إِذَا أَحَلَّ مِنْ عَمْرَتِهِ انْتِفَعُ بِاسْتِبَاحَةِ مَا كَانَ مُحْرَمًا عَلَيْهِ إِلَى أَنْ يَحْرُمَ بِالْحَجِّ - فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ، هُوَ هَدْيُ الْمَتْعَةِ وَ هُوَ وَاجِبٌ بِالْإِجْمَاعِ عَلَى خِلَافِ فِي أَنَّهُ نُسْكَ أَوْ جَبْرَان: فَعِنْدَنَا وَ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ أَنَّهُ نُسْكَ يَأْكُلُ مِنْهُ، وَ عِنْدَ الشَّافِعِيِّ هُوَ

جبران جار مجری الجنایات و لا یأکل منه.» (طبرسی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۱۱۰)

نظر شیعه:

امام صادق (ع) فرموده است: یک سوم از قربانی را بخور؛ یک سوم از آن را هدیه کن؛ یک سوم آن را صدقه بده (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۱۸۳).
خوردن و خوراندن از گوشت قربانی، در نظر عالمان شیعه تجویز شده است (برای نمونه: راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۹۵).

نظر احناف:

تأکید بر نسک بودن قربانی و جواز خوردن از گوشت قربانی با اختلاف مختصر در برخی از تعبیر، توسط عالمان حنفی مذهب وجود دارد (برای نمونه: سرخسی، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م، ج ۴، ص ۱۵۸، ۱۵۶، ۲۶؛ مرغینانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۰).

نظر شوافع:

در مقابل شیعه و احناف، نظر عالمان شافعی درباره قربانی، منع از خوردن از آن است (برای نمونه: شافعی، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۲۴۸، ۲۴۶؛ شیرازی، التنبیه فی الفقه الشافعی، ص ۸۱).

۲- سوره بقره: آیه ۲۲۸

و الْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

وی در خلال تفسیر این آیه می آورد:

«و المراد بالقرء، الأطهار عندنا و عند الشافعی، و ذهب أبو حنیفة إلى أنها ثلاث حیض. و هی جمع قرء أو قرء.» (طبرسی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۵)

نظر شیعه:

عالمان شیعه، «قرء» را پاکی از عادت ماهانه معنا کرده اند (برای نمونه: مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۳؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲۳۹).

نظر شوافع:

عالمان شافعی نیز قائل به نظر شیعه هستند (جوینی، ۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م، ج ۱۵، ص ۱۴۴). شافعی روایتی را از پیامبر اعظم اسلام (ص) نقل می‌کند که به ابن عمر فرمود: همسرت را در پاکی و بدون همبستری طلاق بده، زیرا این همان عده‌ای است که خدا دستور داده است زن، در آن طلاق داده شود. آن گاه شافعی نتیجه گرفته است که آن حضرت، امر کرده است سه دوره پاکی فرارسد و به این ترتیب، حیض فاصله بین پاکی‌هاست (شافعی، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م، ج ۵، ص ۱۰۷).

نظر احناف:

فقهای حنفی بر خلاف شیعه و شوافع، «قرء» را دوره عادت ماهانه بانوان می‌دانند، نه پاکی از آن (برای نمونه: سرخسی، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م، ج ۳، ص ۱۴۸، ۱۵۳ و ج ۶، ص ۱۳؛ مرغینانی، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۴).

۳- سوره نساء: آیه ۲۳

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا.

وی در خلال تفسیر این آیه می‌آورد:

«مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» متعلق ب «رَبَائِبُكُمُ»، و المعنى أَنَّ الرَّبِيبَةَ مِنَ الْمَرْأَةِ الْمَدْخُولِ بِهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَى الرَّجُلِ وَ إِذَا لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَهِيَ حَلَالٌ لَهُ، وَ مَعْنَى الدَّخُولِ بِهِنَّ كِنَايَةٌ عَنِ الْجَمَاعِ كَمَا يُقَالُ: بَنَى عَلَيْهَا وَ ضَرَبَ عَلَيْهَا الْحِجَابَ، فَقَوْلُهُ: «دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» مَعْنَاهُ أَدْخَلْتُمُوهُنَّ السِّتْرَ، وَ الْبَاءُ لِلتَّعْدِيَةِ وَ مَا يَجْرِي مَجْرَى الْجَمَاعِ مِنَ التَّجْرِيدِ وَ اللَّمَسِ بِالشَّهْوَةِ فَذَلِكَ - أَيْضًا - دَخُولٌ بِهَا عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَ هُوَ مَذْهَبُنَا.» (طبرسی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۴۸)

نظر شیعه:

عالمان شیعه ازدواج با ربیبه (دختر همسر) را تنها در صورتی حرام می‌دانند که مرد با مادر

ربیبه همبستر شده باشد؛ وگرنه مجرد ازدواج با مادر، دلیل بر حرمت ازدواج با ربیبه نخواهد بود (برای نمونه: طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲۹۸-۳۰۹، کرکی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۲۰).

نظر احناف:

عالمان حنفی نیز همانند دانشمندان شیعه، ازدواج با ربیبه را تنها در صورتی حرام می‌دانند که مرد با مادر ربیبه همبستر شده باشد؛ وگرنه مجرد ازدواج با مادر، دلیل بر حرمت ازدواج با ربیبه نخواهد بود (برای نمونه: سرخسی، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م، ج ۴، ص ۱۹۹ و ج ۵، ص ۲۲).

۴- سوره نساء: آیه ۴۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا
عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ
لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
عَفُوًّا غَفُورًا.

وی در خلال تفسیر این آیه می‌آورد:

«و قال الزَّجَّاج: الصَّعِيد: وجه الأرض ترابا كان أو صخرًا لا تراب عليه، و لو ضرب المتيمم يده عليه و مسح لكان ذلك طهوره و هو مذهب أبي حنيفة، و هو المروى عن أئمة الهدى عليهم السلام.» (طبرسی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۸)

نظر شیعه:

از نظر شیعه، تیمم با زدن دست بر زمین، برداشتن از زمین، بر هم زدن دستان، مسح صورت و مسح دستان انجام می‌شود. البته اختلافاتی در جزئیات وجود دارد که از اختصار این مقاله فراتر است (برای نمونه: تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۲۱؛ همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۵).

نظر احناف:

عالمان حنفی نیز همانند دانشمندان شیعه، تیمم را با زدن دست بر زمین، برداشتن از زمین، بر هم زدن دستان، مسح صورت و مسح دستان دانسته‌اند. البته اختلافاتی در جزئیات بین احناف و میان ایشان با شیعه نیز وجود دارد که از اختصار این مقاله فراتر است (برای نمونه: شیببانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۴ و ص ۱۰۶-۱۰۷؛ مرغینانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷).

۵- سوره نساء: آیه ۱۰۱

وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا.

وی در خلال تفسیر این آیه می‌آورد:

«أما في حال الأمن فبنص النبي صلى الله عليه وآله وهو عزيمة واجبة غير رخصة عند أبي حنيفة وهو مذهب أهل البيت عليهم السلام وعند الشافعي رخصة... و حد السفر الذي فيه القصر عند أبي حنيفة مسيرة ثلاثة أيام بلياليهن سير الإبل و عند الشافعي مسيرة يومين و عند أهل البيت - عليهم السلام - مسيرة يوم واحد و هي ثمانية فراسخ أربعة و عشرون ميلا و أجمعت الطائفة على أنه ليس بقصر بل فرضت الصلاة ركعتين ركعتين في السفر و أربعة أربعا في الحضر.» (طبرسی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۲۸۳)

نظر شیعه:

از نظر شیعه، ویژگی‌هایی که سبب قصر نماز مسافر می‌شود و همچنین مسافتی که ذکر شده است، مطابق چیزی است که در جوامع الجامع بیان شده است؛ یعنی حداقل مسافتی که صدق سفر می‌کند، هشت فرسخ است (برای نمونه: عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۵۰۱، ۴۹۵؛ نجفی، ۱۴۲۱ق، ج ۷، ص ۴۵۸).

نظر شوافع:

عالمان شافعی قصر نماز مسافر را در اصل، جایز می‌دانند؛ هر چند شافعی اختیار خود را به خاطر روی گردانی از سنت، قصر می‌داند و ترک قصر را ناپسند می‌داند. حداقل مسافتی که از دیدگاه ایشان صدق سفر می‌کند و جواز قصر و اتمام نماز، وجود دارد مسافت دو شبانه‌روز است (برای نمونه: شافعی، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۲۰۹، ۲۰۸؛ شیرازی، التنبيه في الفقه الشافعي، ص ۴۰؛ جوینی، ۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م، ج ۲، ص ۴۲۳). البته شافعی در جای دیگر، احتیاط را در این می‌داند که طول سفر از سه روز کمتر نباشد (شافعی، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۲۱۱).

نظر احناف:

عالمان حنفی همانند دانشمندان شیعه، نماز مسافر را قصر می‌دانند. البته تفاوت مذهب حنفی و امامی در آن است که قصر در صورتی است که طول سفر سه روز باشد (برای نمونه:

شیببانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۰۹؛ سرخسی، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۶- سوره مائده: آیه ۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

وی در خلال تفسیر این آیه می‌آورد:

«وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» المراد إصصاق المسح بالرأس، و أصحابنا یوجبون أقل ما یقع علیه

اسم المسح و هذا مذهب الشافعی. (طبرسی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۳۱۵)

نظر شیعه:

در روایتی از امام محمد باقر(ع) آمده است: وقتی که بخشی از سر و پاها از مچ تا سر انگشتان را مسح کند، قطعاً وظیفه‌اش را انجام داده است (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۳، ص ۲۵-۲۶). در روایت دیگری از ایشان وارد شده است: کفایت مسح بخشی از سر به خاطر وجود حرف باء (در عبارت «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ») است (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۳، ص ۳۰). در اقوال فقهای شیعه نیز آمده است مسح بخشی از سر در وضو کافی است و نیازی به مسح تمام سر نیست. (برای نمونه: راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۷؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۱۸).

نظر شوافع:

عالمان شافعی نیز مسح بخشی از سر را کافی دانسته‌اند. شافعی، این را آشکارترین معنای آیه دانسته است (شافعی، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۴۱). البته برخی از محققان شافعی مذهب، مسح کل سر را سنت می‌دانند (برای نمونه: شافعی، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۴۱؛ شیرازی).

۷- سوره مائده: آیه ۳۸

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

وی در خلال تفسیر این آیه می‌آورد:

«و المراد بالیمنین الیمنان بدلیل قراءه عبد الله بن مسعود: و السارقون و السارقات فاقطعوا ایمانهم و المقدار الذی یجب به القطع ربع دینار إذا سرق من الحرز و إلیه ذهب الشافعی و مالک إلا أنّ المقطع عندهم هو الرّسغ و عندنا أصول الأصابع و یترک الإبهام و الکفّ و فی المرّة الثّانیة یقطع رجله الیسری من أصل السّاق و یترک عقبه یعتمد علیها فی الصّلاة فإن سرق بعد ذلك خلد فی السّجن هذا هو المشهور من مذهب علیّ علیه السّلام.» (طبرسی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۳۲۸)

نظر شیعه:

از نظر شیعه، حد اولین نوبت دزدی قطع چهار انگشت دست راست است چنان که از امیرالمؤمنین علی(ع) روایت شده است با این استدلال که امکان وضو گرفتن و نماز خواندن برای سارق پس از توبه وجود داشته باشد (بروجردی، ۱۴۲۹ق، ج ۳۰، ص ۹۱۴). حد سارق در دزدی دوم قطع قسمت جلویی پای چپ و باقی گذاشتن پاشنه پا است و در بار سوم، سارق حبس می‌شود (برای نمونه: راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۸۱).

نظر شوافع:

عالمان شافعی حد دزدی را به ترتیب، چنین بیان کرده‌اند: حد دزدی در نوبت اول قطع دست راست از مچ، بار دوم قطع پای چپ از مفصل، سومین نوبت قطع دست چپ از مچ، بار چهارم قطع پای راست از مفصل و بار پنجم، حبس سارق (برای نمونه: شافعی، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م، ج ۶، ص ۱۶۲؛ شیرازی، التنبیه فی الفقه الشافعی، ص ۲۴۶؛ جوینی، ۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م، ج ۱۷، ص ۲۶۱-۲۶۳).

نظر مالکیان:

عالمان مالکی نیز عموماً شبیه شافعیان حد دزدی را بیان کرده‌اند (برای نمونه: ثعلبی، ۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م، ج ۲، ص ۲۰۲؛ ابن جزی کلبی، بی‌تا، ص ۲۳۶). البته برخی مراحل را همانند شیعه (قطع دست راست، قطع پای چپ، ضرب و حبس) بیان کرده‌اند (مالکی بغدادی، بی‌تا، ص ۱۱۶).

۸- سوره نور: آیات ۴ و ۵

وَ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِینَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ

شَهَادَةٌ أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.
وی در خلال تفسیر این آیات می‌آورد:

«فإذا تاب القاذف، قبلت شهادته: سواء حدّ أو لم يحدّ، عند أئمة الهدى - عليهم السلام - و ابن عباس - رضی الله عنه - و هو مذهب الشافعيّ.» (طبرسی، ۱۳۷۸ ش، ج ۳، ص ۹۵)
نظر شیعه:

از نظر دانشمندان شیعه، توبه کسی که کذب کرده است، سبب می‌شود شهادتش مورد قبول واقع شود (برای نمونه: تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۵۱۲؛ راوندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۴۳۰).

نظر شوافع:

نظر عالمان شافعی نیز شبیه عالمان شیعه است؛ یعنی توبه کسی که کذب کرده است، سبب می‌شود شهادتش مورد قبول واقع شود (برای نمونه: شافعی، ۱۴۰۰ ق/۱۹۸۰ م، ج ۶، ص ۲۲۵ و ج ۷، ص ۴۷؛ جوینی، ۱۴۲۸ ق/۲۰۰۷ م، ج ۸، ص ۳۶۴).

۹- سوره فصلت: آیات ۳۷ و ۳۸

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ. فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ.

وی در خلال تفسیر این آیات می‌آورد:

«و موضع السجدة عند الشافعيّ «تَعْبُدُونَ»، و هو المروى عن أئمتنا «عليهم السلام». و عند أبي حنيفة «يَسْأَمُونَ.»» (طبرسی، ۱۳۷۸ ش، ج ۴، ص ۳۴)
نظر شیعه:

از نظر دانشمندان شیعه، شنیدن آیه ۳۷ سوره فصلت تا پایان، موجب سجده واجب می‌شود (برای نمونه: تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۲۱۵؛ همو، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۸).

نظر شوافع:

در بین عالمان شافعی دو نظر وجود دارد: قول معروف سجده در آیه ۳۸ می‌باشد و نظر دوم که برخی از ایشان بیان کرده‌اند و گاهی با لفظ «قیل» از آن یاد شده است، سجده پس از

استماع آیه ۳۷ است (برای نمونه: شربینی شافعی، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۴۴۲؛ شیرازی، المهذب فی فقه الامام الشافعی، ج ۱، ص ۱۶۲).

نظر احناف:

در کتب فقهی احناف، قول امام علی (ع) و شافعی مبنی بر سجده در پایان آیه ۳۷ ذکر شده است (برای نمونه: شیببانی، بی تا، ج ۲، ص ۷). اما قول ابن مسعود (برای نمونه: شیببانی، بی تا، ج ۲، ص ۷) و عمر بن الخطاب (برای نمونه: مرغینانی، بی تا، ج ۱، ص ۷۸) را سجده در پایان آیه ۳۸ ذکر کرده‌اند و آن را به جهت نزدیک بودن با عمل به احتیاط، پذیرفته‌اند (برای نمونه: شیببانی، بی تا، ج ۲، ص ۷؛ مرغینانی، بی تا، ج ۱، ص ۷۸).

۱۰- سوره جمعه: آیه ۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

وی در خلال تفسیر این آیه می آورد:

«و عن ابن مسعود: أنه بكر فرأى ثلاثة نفر سبقوه فاغتمم وأخذ يعاتب نفسه يقول: أراكم رابع أربعة و ما أربع أربعة بسعيد. «إلى ذكر الله» إلى الخطبة التي تتضمن ذكر الله «و ذرُوا الْبَيْعَ» و تجارة الدنيا و بادروا إلى تجارة الآخرة، فالظاهر يقتضى أن البيع فى وقت النداء فاسد لأن النهى يدل على فساد المنهى عنه، وكذا جميع التصرفات، وإنما خص البيع بالنهى عنه، لكونه من أعم التصرفات فى أسباب المعاش. و فرض الجمعة يلزم جميع المكلفين إلا أصحاب الأعذار من السفر و المرض و العمى و النساء و الشيوخ الذين لا حراك بهم، و العبيد و من كان على رأس أكثر من فرسخين، و عند حصول الشروط لا تجب إلا عند حضور السلطان العادل أو من نصبه للصلاة و لا تتعقد إلا بثلاثة سوى الإمام عند أبى حنيفة، و بأربعين عند الشافعى، و بسبعة عند أهل البيت عليهم السلام.» (طبرسى، ۱۳۷۸ش، ج ۴، ص ۲۹۳-۲۹۴)

نظر شیعه:

از نظر برخی از دانشمندان شیعه، حضور پنج نفر در نماز جمعه برای برگزاری آن کافی است (برای نمونه: شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۲۲). اما نزد عالمان شیعه، نظر معروف شرط حضور هفت نفر در نماز جمعه برای برگزاری آن است (برای نمونه: محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۳۳).

نظر شوافع:

عالمان شافعی حضور چهل مرد آزاد بالغ عاقل مقیم در نماز جمعه را برای برگزاری آن شرط دانسته‌اند که در منابع فقه شافعی ذکر شده است (برای نمونه: شافعی، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۲۶۲؛ جوینی، ۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م، ج ۲، ص ۴۸۴).

نظر احناف:

عالمان حنفی مذهب حضور سه مرد آزاد بالغ عاقل مقیم در نماز جمعه را برای برگزاری آن شرط دانسته‌اند که در منابع فقه حنفی ذکر شده است (برای نمونه: شیبیانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۰-۳۶۱ سرخسی، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م، ج ۲، ص ۲۴-۲۵).

۱۱- سوره طلاق: آیه ۱

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا.

وی در خلال تفسیر این آیه می آورد:

«و المعنی: إذا أردتم تطليق النساء، كقوله: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» و «إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ» تنزیلاً للمقبل علی الأمر منزلة الشارح فيه. «فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» أي: لزمان عدتِهِنَّ، والمراد أن یطلقن فی طهر لم یجامعن فيه، و هو الطلاق للعدة، لأنها تعتد بذلك الطهر من عدتها. و المعنی: لطهرهنّ الذی یحصینه من عدتِهِنَّ، فهو مذهب الشافعی و أهل البيت - علیهم السلام - . و قيل: إن المعنی: فَطَلَّقُوهُنَّ مستقبلات لِعَدَّتِهِنَّ، كقولك: أتیته لليلة خلت من الشهر. فیکون العدة الحیض، و هو مذهب أبی حنیفة.» (طبرسی، ۱۳۷۸ش، ج ۴، ص ۳۰۸)

نظر شیعه، شوافع و احناف:

نظر عالمان هر سه مذهب، شبیه همان مطلبی است که ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره ذکر شد.

مباحث غیرفقهی مربوط به مذاهب اسلامی در جوامع الجامع

غیر از موارد یازده‌گانه‌ای که بیان شد، طبرسی در چهار موضع به مطالبی اشاره دارد که به نحوی با دو تن از پیشوایان اهل سنت (ابوحنیفه و شافعی) ارتباط دارد.

این موارد عبارت‌اند از:

۱- سوره بقره: آیه ۲۵

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

وی در خلال تفسیر این آیه، در توضیح عبارت «وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا» می‌نویسد:

«و المعنى: أَنَّهُمْ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الثَّمَرِ «رِزْقًا قَالُوا هَذَا» مِثْلَ «الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ» وَ شَبَّهَهُ، بِدَلِيلِ قَوْلِهِ: «وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا»، وَ هَذَا كَقَوْلِكَ: «أَبُو يَوْسُفَ» أَبُو حَنِيفَةَ»، تَرِيدُ أَنَّهُ لَا اسْتِحْكَامَ الشَّبْهِ كَأَنَّ ذَاتَهُ ذَاتَهُ.» (طبرسی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۳۱)

آوردن این عبارت نشان می‌دهد شخصیت ابوحنیفه در منطقه خراسان به حدی شناخته شده بوده که دو کنیه او را برای بیان شباهت کامل ذکر می‌کند. پیروی مردم منطقه خراسان بزرگ از مذهب حنفی که در ابتدای این مقاله بیان شد، گواه آشکاری بر این ادعاست.

۲- سوره آل عمران: آیات ۱۳۰ و ۱۳۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ.

وی در خلال تفسیر این آیه، می‌نویسد:

«هذا نهى عن أكل الربا مع توبيخ لهم بما كانوا عليه من تضعيفه، كان الرجل منهم إذا بلغ الدين محلّه زاد في الأجل فربما يستغرق بالشئ اليسير مال المديون «وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ» أَي هَيَّيْتُ وَ اتَّخَذْتُ «لِلْكَافِرِينَ»، وَ الِوَجْهَ فِي تَخْصِيصِ الْكَافِرِينَ بِإِعْدَادِ النَّارِ لَهُمْ أَنَّهُمْ مَعْظَمُ أَهْلِ النَّارِ كَانَ أَبُو حَنِيفَةَ يَقُولُ: هِيَ أَخْوَفُ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ أَوْعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالنَّارِ الْمَعْدَّةَ لِلْكَافِرِينَ إِنْ لَمْ يَتَّقُوهُ فِي اجْتِنَابِ مُحَارَمِهِ وَ قَدْ أَمَدَّ ذَلِكَ بِمَا أَتْبَعَهُ مِنْ تَعْلِيْقِ الرَّجَاءِ مِنْهُمْ لِرَحْمَتِهِ بَانَ يَتَوَقَّرُوا عَلَى طَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ.» (طبرسی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۲۰۴)

یکی از منابع پیش از طبرسی که همین مطلب را به نقل از ابوحنیفه ذکر کرده، کشف است که آورده است: «وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ. كَانَ أَبُو حَنِيفَةَ - رَحِمَهُ اللَّهُ - يَقُولُ: هِيَ أَخْوَفُ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ حَيْثُ أَوْعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالنَّارِ الْمَعْدَّةَ لِلْكَافِرِينَ إِنْ لَمْ يَتَّقُوهُ فِي اجْتِنَابِ مُحَارَمَتِهِ.» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۱۴)

۳- سوره نمل: آیات ۲۰ و ۲۱

وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ. لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ.

وی در خلال تفسیر این آیات، می‌نویسد:

«أم» منقطعه. نظر سلیمان - علیه السلام - إلى مکان الهدهد فلم يره، «فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى» ه على معنى أَنَّهُ لَا يَرَاهُ وَهُوَ حَاضِرٌ، لَسَاتِرٌ أَوْ غَيْرِهِ. ثُمَّ لَاحَ لَهُ أَنَّهُ غَائِبٌ، فَأَضْرَبَ عَنِ ذَلِكَ وَأَخَذَ يَقُولُ: أَهُوَ غَائِبٌ؟ كَأَنَّهُ يَسْأَلُ عَنِ صِحَّةِ مَا لَاحَ لَهُ مِنْ غَيْبَتِهِ، فَهُوَ نَحْوُ قَوْلِهِمْ: إِنَّهَا لِإِبْلِ، أُم شَاةٍ.

و یروی أَنَّ أَبَا حَنِيفَةَ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : كَيْفَ تَفَقَّدَ سَلِيمَانَ الْهُدْهُدَ مِنْ بَيْنِ الطَّيْرِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْهُدْهُدَ يَرَى الْمَاءَ فِي بَطْنِ الْأَرْضِ كَمَا يَرَى أَحَدُكُمْ الدَّهْنَ فِي الْقَارُورَةِ. فَضَحِكَ أَبُو حَنِيفَةَ وَقَالَ: كَيْفَ لَا يَرَى الْفَخَّ فِي التُّرَابِ وَيَرَى الْمَاءَ فِي بَطْنِ الْأَرْضِ؟ قَالَ: يَا نَعْمَانُ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ إِذَا نَزَلَ الْقَدْرُ غَشِيَ الْبَصْرَ؟» (طبرسی، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۱۸۴)

در منابع شیعی، مشابه همین روایت در تفسیر مجمع البیان به نقل از عیاشی ذکر شده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۳۴۰). منابع بعد از طبرسی، این حدیث را از مجمع البیان نقل می‌کنند (برای نمونه: حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۸۵). باید توجه داشت بخش باقی مانده از تفسیر عیاشی تا پایان سوره کهف را شامل است و امکان مراجعه به منبع اصلی وجود ندارد. در منابع اهل سنت، مشابه این روایت از ابن عباس روایت شده است. برای نمونه، دو متن نزدیک به هم از این موضوع چنین است:

«أَخْرَجَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ وَابْنُ الْمُنْذِرِ وَابْنُ أَبِي حَاتِمٍ وَالحَاكِمُ وَصَحْحُهُ مِنْ طَرِيقِ ابْنِ عَبَّاسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - أَنَّهُ سُئِلَ: كَيْفَ تَفَقَّدَ سَلِيمَانَ الْهُدْهُدَ مِنْ بَيْنِ الطَّيْرِ؟ قَالَ: إِنَّ سَلِيمَانَ نَزَلَ مَنْزِلًا فَلَمْ يَدْرَ مَا بَعْدَ الْمَاءِ وَكَانَ الْهُدْهُدُ يَدُلُّ سَلِيمَانَ عَلَى الْمَاءِ. فَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَهُ عَنْهُ فَفَقَدَهُ. وَقِيلَ: كَيْفَ ذَاكَ وَالْهُدْهُدُ يَنْصَبُ لَهُ الْفَخَّ يَلْقَى عَلَيْهِ التُّرَابَ وَيَضَعُ لَهُ الصَّبِيَّ الْحَبَالَةَ فَيَغِيبُهَا فَيَصِيدُ؟ فَقَالَ: إِذَا جَاءَ الْقَضَاءُ ذَهَبَ الْبَصْرُ.» (سيوطي، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۰۴).

«ذَكَرَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْأَشْجَعِ، ثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ قَالَ: سُئِلَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كَيْفَ تَفَقَّدَ سَلِيمَانَ الْهُدْهُدَ مِنْ بَيْنِ الطَّيْرِ؟ قَالَ: إِنَّ سَلِيمَانَ نَزَلَ مَنْزِلًا، فَلَمْ يَدْرَ مَا بَعْدَ الْمَاءِ، وَكَانَ الْهُدْهُدُ مَهْنَدَسًا فَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَهُ عَنْهُ فَفَقَدَهُ قَلْتُ: وَكَيْفَ يَكُونُ مَهْنَدَسًا، وَالصَّبِيَّ

یضع له الحباله فیغیبها فیصیده قال: إذا جاء القدر، حال دون البصر.» (ابن ابیحاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۲۸۶۰).

۴- سوره قدر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ. لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ. تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ. سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ.

وی در خلال تفسیر این سوره، می نویسد:

«و عن ابن عباس: أنزل الله القرآن جملة واحدة في ليلة القدر من اللوح المحفوظ إلى السماء الدنيا. ثم كان ينزله جبرئيل - عليه السلام - على النبي - صلى الله عليه وآله - نجوما في ثلاث و عشرين سنة، و عن الشعبي: إنا ابتدأنا إنزاله في ليلة القدر، و قد عظم الله - عز اسمه - القرآن هنا من ثلاثة أوجه، و هو: إسناد إنزاله إليه، و الإتيان بضميره دون اسمه الظاهر شهادة له بالنباهة، و الرفع من قدر الوقت الذي أنزله فيه و هو ليلة القدر. و اختلف فيها، و الأظهر الأصح من الأقوال أنها في شهر رمضان في العشر الأواخر في أوتارها. ثم قيل: إنها ليلة إحدى و عشرين منه، و هو اختيار الشافعي.» (طبرسی، ۱۳۷۸ش، ج ۴، ص ۵۱۷-۵۱۸)

بررسی منابع بیان می دارد که نظر شافعی بسیار نزدیک به نقل طبرسی از وی است. شافعی، شب قدر را در دهه آخر ماه رمضان می دانسته است ولی تمایل وی به خاطر حدیث صحیحی از پیامبر (ص) شب بیست و یکم ماه رمضان است (برای نمونه: جوینی، ۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م، ج ۴، ص ۷۷). البته قول دیگری نیز مبنی بر شب بیست و سوم بودن لیلۀ القدر از شافعی نقل شده است (برای نمونه: جوینی، ۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م، ج ۴، ص ۷۸).

نتیجه گیری

- ۱- طبرسی به عنوان دانشمندی شیعی، حتی در تفسیر مختصرش، جوامع الجامع، گاهی به نظر فقهی مذاهب اسلامی و اختلاف بین آنها اشاره دارد.
- ۲- طبرسی در بیان فتاوی مذاهب، همه جا به قول پیشوای اصلی آن مذهب اشاره می کند و از اشاره به اقوال افرادی که در رتبه های بعدی قرار دارند، اجتناب می کند.
- ۳- رعایت ادب اختلاف و احترام به تمام نظریات، بدون این که برخی را سبک شمارد یا حتی رد کند، از جمله شاخص های قابل توجه طبرسی در بیان مطالب فقهی مذاهب اسلامی است. حتی در چهار موضعی که مباحث غیرفقهی مربوط به مذاهب اسلامی در جوامع الجامع

آمده است نیز همین مطلب ملاحظه می‌شود.

۴- از یازده موضعی که طبرسی نظر فقهی مذاهب اسلامی - غیر از شیعه - را بیان کرده، در نه موضع نظر شوافع، هشت موضع نظر احناف و یک موضع نظر مالکیان را در کنار نظر شیعه ذکر می‌کند. البته هیچ‌گاه به نظر فقهی حنابله اشاره نکرده است.

۵- در پنج موضع، نظر شیعه و شوافع مشترک است؛ در سه موضع، نظر شیعه و احناف مشترک است. در سایر مواضع، نظر شیعه با دیگر مذاهب اسلامی متفاوت است.

۶- علت نپرداختن به مذهب حنبلی و تنها یک بار بیان حکمی طبق فتاوی‌ عالمان مالکی را می‌توان به رواج نداشتن این دو مذهب در خراسان مربوط نمود. در مقابل، دو مذهب حنفی و شافعی در خراسان پیروانی را داشته‌اند و همین رواج، سبب ذکر بیشتر فتاوی‌ این دو مذهب در تفسیر می‌باشد.

۷- بیان دقیق فتاوی‌ فقهی مذاهب اهل سنت، در کنار ذکر نظر مشهور در مذهب شیعه، گویای این است که طبرسی فقهی مسلط بر علم الخلاف بوده است، هر چند نام وی بیشتر به عنوان مفسر درخشش و شهرت یافته است.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، مکه و ریاض، مکتبه نزار مصطفی‌ الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۳. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، محقق حسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م.
۴. ایازی، سید محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶ش.
۵. بویل، جی.آ، تاریخ ایران کیمبریج، ترجمه: حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ش.
۶. تیمیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد، تأویل الدعائم، محقق: محمد حسن اعظمی، قاهره، دار المعارف، چاپ اول، بی‌تا.
۷. ثعلبی بغدادی، ابومحمد عبدالوهاب بن علی بن نصر، التلقین فی الفقه المالکی، تحقیق: ابواویس محمد بوخیره الحسینی النطوانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م.

۸. جوینی، ابوالمعالی رکن الدین عبدالملک بن عبدالله بن یوسف بن محمد، نهاية المطلب فی درایة المذهب، محقق: عبدالعظیم محمود الدیب، بیروت، دار المنهاج، چاپ اول، ۱۴۲۸ق/ ۲۰۰۷م.
۹. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۰. راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله، فقه القرآن، محقق: سید احمد حسینی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. زمخشری، جار الله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۲. سرخسی، شمس الدین ابوبکر محمد بن ابی سهل، المبسوط، محقق: خلیل محی الدین المیس، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۰م.
۱۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. شافعی، ابوعبدالله محمد بن ادريس، الأم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۰ق/ ۱۹۸۰م.
۱۵. شریب شافعی، شمس الدین محمد بن احمد الخطیب، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۴م.
۱۶. شیبانی، ابوعبدالله محمد بن حسن، الاصل المعروف بالمبسوط، محقق: ابوالوفا الافغانی، کراچی، اداره القرآن و العلوم الاسلامیه، بی تا.
۱۷. شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف، التنبیہ فی فقه الشافعی، محقق: عماد الدین احمد حیدر، بیروت، عالم الکتب، بی تا.
۱۸. _____، المذهب فی فقه الامام الشافعی، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۱۹. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، جوامع الجامع، مصحح: ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و سمت، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی الفقه الامامیه، محقق: سید محمد تقی کشفی، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
۲۱. طهرانی، آغا بزرگ، طبقات اعلام الشیعه (التقات العیون فی سادس القرون)، محقق علی نقی منزوی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۹۲ق/ ۱۹۷۲م.
۲۲. عاملی، سید جواد بن محمد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، محقق: محمد باقر خالصی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

۲۳. کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. کرکی عاملی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، محققان: گروه پژوهشی مؤسسه آل البیت(ع)، قم، مؤسسه آل البیت(ع)، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۵. _____، رسائل المحقق الکرکی، محقق: محمد حسون، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۶. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۷. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، نکت النهایه، محققان: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۸. مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او باللقب، تهران، کتابفروشی خیام، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش.
۲۹. مرغینانی، ابوالحسن برهان الدین علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل، الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، محقق: طلال یوسف، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۰. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، تنقیح قاسم نوری، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ش/۱۴۲۹م.
۳۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، احکام النساء، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، محققان: پژوهشگران مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع)، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

